

چهره پنهان مردان قدرت

هوشنگ هوشیار

است. اما به گفته خودش هنوز هم اسرار زیادی وجود دارد که او هرگز درباره آن‌ها چیزی نگفته و بعد از این هم نخواهد گفت. او بعد از انتشار این کتاب در مصاحبه با یکی از معروف‌ترین برنامه‌های تلویزیونی که با عنوان «۶۰ دقیقه» از شبکه سراسری «سی بی اس» آمریکا پخش می‌شود بدون احساس شرم در مورد سوابق اخلاقی خود حرف زد و تأکید کرد که برای بسیاری از رفتارها و اعمالی که انجام داده هیچ دلیل منطقی نداشته و تنها چون «می‌توانسته» آن کارها را انجام داده است. به معنای دیگر او از هر موقعیتی که در اختیار داشته، بسته به امکانات و شرایط موجود برای ارضای خواسته‌های شخصی خود استفاده کرده است.

کلینتون زمانی با یک رقاصه کافه ارتباط داشته و هنگامی هم که به عنوان رئیس جمهور آمریکا در کاخ سفید زندگی می‌کرد، زیردستانش را مورد سوءاستفاده قرار داده که در این میان یک نفر به نام «مونیکا لونسکی» که احتمالاً تنها فردی نبوده که با پرزیدنت ارتباط داشته است شاید به دلایل شخصی و یا این که کلینتون چیزهایی را که او مطالبه می‌کرده از او دریغ کرده و یا به تحریک مخالفان رئیس جمهوری پرده‌ها را بالا زده و پرزیدنت را رسوا کرده است.

اما نکته جالب این است که رئیس جمهور سابق آمریکا که یکی از دو رئیس جمهور متهم شده در تاریخ آمریکا است خیلی راحت در مورد این رابطه توضیح داده و آن‌ها را از افتخارات!!

کند و به این ترتیب شخصاً افتخار و ابهتی را که خود زمانی به عنوان بانوی اول آمریکا از آن برخوردار بود از دست ندهد. اما به هر حال چاره‌ای جز اشاره به برخی از واقعیت‌ها نیز نداشته است. در این کتاب «هیلاری» به آبروریزی جنسی که شوهرش در کاخ سفید به بار آورد اشاره کرده است و مطالبی در مورد رابطه شوهرش با «مونیکا لونسکی» منشی کاخ سفید و ماجراهای بعد از آن که باعث شد پرونده یک رابطه جنسی معمولی! به سنای آمریکا و دادگاه کشیده شود نوشته اما در این مورد هم سعی کرده است مطالب را طوری بنویسد که پرزیدنت! همچنان پرزیدنت بماند و فقط به عنوان یک همسر خاطی که ممکن است مثل هر مرد دیگری هرزروی‌هایی هم داشته باشد از او یاد کرده است.

اما بعد از کتاب هیلاری، انتشار کتاب خاطرات بیل کلینتون که شاید به تقلید از آدولف هیتلر نام آن را «زندگی من» گذاشته است، بخش دیگری از چهره واقعی مردی را که هشت سال عنوان رئیس جمهور قدرتمندترین کشور جهان را یدک می‌کشید به نمایش گذاشته است. نه تنها مردم عادی بلکه بسیاری از سران دست‌نشانده کشورهای جهان برای حفظ موقعیتشان در برابرش کرنش می‌کردند و مقدرات خود را در دست‌های او می‌دیدند.

اگر چه ظاهر آکلینتون در این کتاب بسیاری از رازهای زندگی شخصی خود را برملا کرده

هنوز و در همه جای جهان بسیاری از مردم و مخصوصاً آن‌ها که متعلق به طبقات پایین‌تر جامعه هستند، سیاستمداران و مردان قدرت را انسان‌های برتری می‌دانند که به دلیل برخوردار بودن از ویژه‌گی‌هایی که مردم عادی فاقد آن هستند به مدارج بالای قدرت رسیده‌اند و شایستگی آن را یافته‌اند تا بر دیگران حکومت کنند. چنین تصویری البته منطبق به واقعیت نیست و انگاره برتر بودن سیاستمداران، بیش از آن چه ناشی از ویژه‌گی‌ها و برتری ذاتی آنان باشد به دلیل ضعفی است که افراد متعلق به طبقات متوسط و پایین جامعه از آن برخوردارند. در واقع آن‌ها موقعیت مردان قدرت را با خوشان مقایسه می‌کنند و در یک نتیجه‌گیری غیر منطقی، آن‌ها را انسان‌هایی برتر و تافته‌های جدا بافته به حساب می‌آورند.

کتاب خاطرات «هیلاری کلینتون» همسر رئیس جمهور سابق آمریکا، یکی از صدها کتابی است که تا حد زیادی می‌تواند سیمای پنهان و شخصیت اصلی مردان سیاست را به نمایش بگذارد. در این کتاب همسر کلینتون تا حدی پرده‌ها را کنار می‌زند و چهره بدون گریم و زندگی واقعی رئیس جمهوری را که تصادفاً نسبت به همتایانش از محبوبیت بیشتری در بین مردم آمریکا برخوردار بود به نمایش می‌گذارد. البته هیلاری در این کتاب مطالب را به گونه‌ای سرهم بندی کرده است که در ضمن واقع نمایی، سیمای مقتدر پرزیدنت را هم تا حد زیادی حفظ

خود می‌داند و تنها وجه ناراحت کننده در این ارتباط را، توضیح دادن در مورد رابطه‌اش با مونیکا به همسرش هیلاری می‌داند آن هم درست لحظاتی قبل از این که باید در دادگاه حاضر می‌شد.

کلینتون نیز مثل بسیاری از مردها از همسرش حساب می‌برد و او را یک «مرد قوی» می‌داند و اعتراف می‌کند که پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری را مدیون اوست.

کلینتون در کتاب هزار صفحه‌ای‌اش در مورد راجر کلینتون، پدرخوانده‌اش، نوشته است: او همسر دوم مادر، ویرجینیا کلی بود؛ فردی الکلی که نام مستعارش «دود» بود. البته ممکن است که مادرم کسانی را دوست داشت که کمی هرزه و فاسد بودند. اما مادرم فکر می‌کرد که ممکن است آن‌ها را به راه درست بکشاند. اما او نتوانست راجر کلینتون را به راه درست بکشاند.

این عمل به نظر دیوانگی است، ولی من هرگز از پدرخوانده‌ام نفرت نداشتم. حتی پس از این که او با اسلحه به طرف مادرم شلیک کرد یا هنگامی که مست می‌کرد و مادرم را کتک می‌زد حتی زمانی که من به اندازه کافی بزرگ بودم و می‌توانستم جلوی این کار او را بگیرم.

کلینتون از آن چه که در خانه‌اش می‌گذشت، چیزی به دوستانش نمی‌گفت و همان طور که در کتابش می‌نویسد، از دوران کودکی تا بلوغ و بزرگسالی و در دنیای سیاست رویه‌ای یکسان را در زندگی دنبال می‌کرد او یک زندگی عمومی داشت که اطرافیانش درباره آن چیزهایی می‌دانستند و یک زندگی کاملاً سری که او درباره آن هیچ صحبتی نمی‌کرد.

کلینتون می‌گوید: من درباره وقایع بسیار بدی که در زندگی‌ام رخ داد، صحبتی نکرده‌ام و تا آن جایی که می‌دانم، هیچ کس از بخش عمده‌ای از مسایل زندگی ما باخبر نبود و این کار عاقلانه‌ای بود که من و مادرم تصمیم گرفته بودیم، آن‌ها را برای هیچ کس بازگو نکنیم.

بیل کلینتون یک پدر و یک ناپدری داشت: ناپدری او فردی الکلی به نام راجر کلینتون بود اما پدر اصلی او بلیس نام داشت. و پیش از این که کلینتون به دنیا بیاید، فوت کرده بود.

کلینتون در مورد پدر واقعی‌اش گفته است پدرم در آن زمان که مادرم مرا حامله بود، به هنگام بازگشت به خانه، لاستیک اتومبیلش در اتوبان ترکیده و در یک کانال آب افتاد و غرق شد.

پدر اصلی او، بلیس پیش از این که با مادر کلینتون ازدواج کند، سه ازدواج دیگر هم داشته،



البته هیلاری در این کتاب مطالب را به گونه‌ای سرهم‌بندی کرده است که در ضمن واقع‌نمایی، سیمای مقتدر پرزیدنت را هم تا حد زیادی حفظ کند و به این ترتیب شخصاً افتخار و ابهتی را که خود زمانی به عنوان بانوی اول آمریکا از آن برخوردار بود از دست ندهد

ولی این مساله تا زمانی که کلینتون رییس جمهوری شد، به او گفته نشده بود.

کلینتون زمانی که از مادرش صحبت می‌کرد، گفت: مادر من پنج بار ازدواج کرد. با پدرخوانده‌ام راجر، دو بار ازدواج کرد، آنان یک بار از هم جدا شدند و دوباره به هم رجوع کردند، مادر من در واقع سه بار بیوه شد. او در زندگی‌اش خیلی سختی و ناراحتی داشت، ولی با آن‌ها کنار آمد.

وقتی که مادر کلینتون از راجر جدا شد، رییس جمهور اسبق آمریکا، تصمیم گرفت که به طور قانونی نام خود را به کلینتون تغییر دهد. در واقع او نام خانوادگی‌اش را از ناپدری‌اش گرفته است.

هنگامی که او در سال ۱۹۹۳ از حزب دموکرات برای ریاست جمهوری کاندیدا شد، داستان‌های زیادی در مورد روابط او با یک خواننده کاباره به نام جنیفر فلاورز - که ادعا می‌کرد، حدود ۱۲ سال با کلینتون ارتباط داشته

است - مطرح شد. اما کلینتون وارد انتخابات شد و با تلاش برای از بین بردن اعمال خود، گام خطرناکی برداشت و حاضر شد که در برابر تعداد فراوانی از مردم، پس از بازی‌های Super Bowl ۱۹۹۲، مصاحبه‌ای انجام دهد و در این مصاحبه که توسط برنامه‌سازی به نام «استیو کرافت» صورت گرفت، کلینتون که با همسرش هیلاری حضور داشت، روابط خود با خواننده کاباره (فلاورز) را انکار کرد و سال‌ها طول کشید تا کلینتون اقرار کرد که او در آن مصاحبه درباره روابط خودش با فلاورز، دروغ گفته است.

وقتی از او پرسیده می‌شود، چگونه توانست با همسر خود در آن مصاحبه حاضر شود، او در حالی که می‌خندید، گفت: هیلاری می‌خواست که بیاید. او همانند یک مرد قوی است. اما او فکر می‌کرد اگر می‌خواهد به طرف من شلیک کند، نباید این کار در جلوی دوربین انجام شود و معتقد بود که لازم نیست هیچ کس دیگری اسلحه را برای او بر کند. هیلاری فکر می‌کرد که من به دلایلی که ارتباطی با اخلاق و موقعیت خانوادگی‌ام ندارم! به کارهای بدی دست زده بودم، البته هر کاری که انجام شد، به خاطر توانایی‌اش انجام گرفت.

کلینتون بارها اقرار کرد که هرگز بدون حمایت همسرش نمی‌توانست رییس جمهور شود. بنابراین جای این پرسش وجود دارد که چرا این اشتباه را سال‌ها بعد با لونیسکی تکرار کرد؟

پاسخ این پرسش ظاهراً آسان است، کلینتون یک مرد عادی است مثل بسیاری دیگر از مردها، او نیز مثل خیلی از مردها ضعف‌های زیادی دارد، او از همسرش حساب می‌برد و حتی زمانی که به عنوان یک رییس جمهور بر ایالات متحده و شاید بخشی از جهان حکومت می‌کند جرات آن را ندارد که رک و صریح بازنش حرف بزند و...

نگاهی واقعی به زندگی بسیاری از سیاستمداران و مردانی که شاید زمانی شنیدن نامشان کافی بوده است تا مو بر تن شنونده راست کند نشان می‌دهد که در واقع آن‌ها انسان‌های بسیار معمولی بوده‌اند و بعضی از آن‌ها حتی ضعیف‌تر از یک انسان عادی، و تنها به این دلیل قدرتمند می‌نمودند که ابزار قدرت را در دست داشتند و این ابزار قدرت به آن‌ها اقتدار می‌بخشید. مردی چون استالین در آخرین سال‌های زندگی‌اش و هنگامی که هنوز فرمان قتل مخالفانش را صادر می‌کرد، شرایطی داشت که مجبور می‌شدند هر روز چندین بار لباس زیر او را عوض کنند، دیکتاتور مرتب شلوارش را خیس می‌کرد.